روح هنر اسلامی

در آثار تیتوس بورکهارت

تنظیم: مایده عبادی
دبیر فلسفه منطقه ۱۶ تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشاره

نوشتار حاضر اقتباسی است از آنچه در آثار بورکهارت، درباره‌ی روح هنر در فرهنگ اسلامی آمده است. نظر به تنوع موضوعی و نکات قابل توجهی که در آن یافت می شود، امیدواریم برای خوانندگان گرامی مجله مفید فایده باشد.

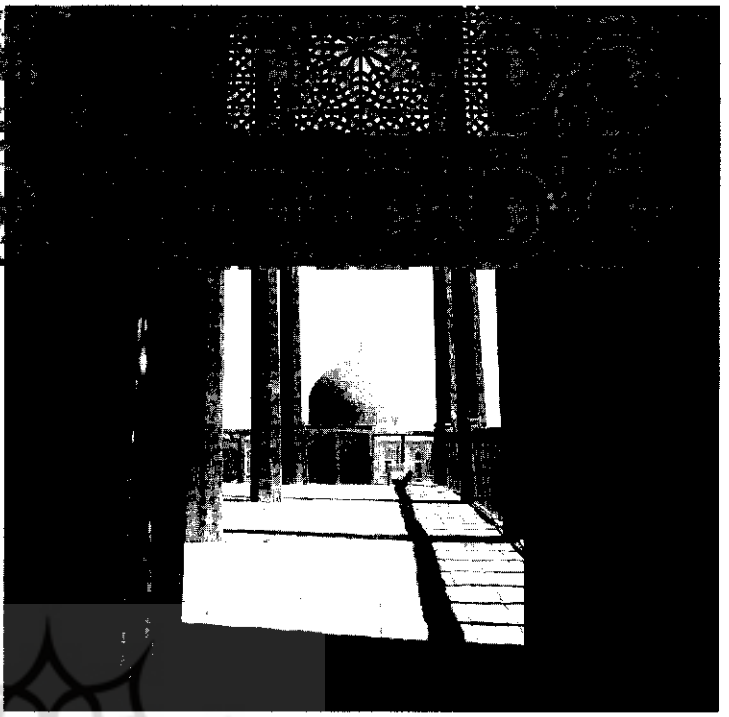

هنر اسلامی ممتاز است به این که پیوسته با روح اسلام سازگاری داشته و این سازگاری دست کم درمظاهر اصلی آن مانند معماری مکان های مقدس نمودار است، به شرط آن که تحت تأثیر عوامل انحرافی نفوذ بیگانه قرار نگرفته باشد. این مطلب باید نه شگفت انگیز بنماید و نه عجیب، که بیرونی ترین مظهر هر دین یا تمدنی مانند اسلام ـ که هنر خود، بر حسب تعریف آن، جلوه گاه برونی است ـ باید نمودار جهان درونی آن تمدن باشد. جوهر هنر، زیبایی است و این امر دراصطلاح اسلامی، همانا کیفیتی الهی است و بدین لحاظ دو جنبه دارد: یک در «طبیعت» که پوششی است مانند جامه ای زیبا که وجودها و چیزهای زیبا را پوشانیده است، و دیگر در «وجود خدا» یا در «ذات هستی»، آن جمال مطلق و خالصی که از میان همه ی صفات الهی که در این جهان متجلی شده اند بیش از همه یادآور «هستی مطلق» است.

به عبارت دیگر، بررسی هنر اسلامی یا هرگونه هنر مقدس، چون باگونه ای اندیشه بازنگریسته شود، رو به سوی درکی کما بیش ژرف از واقعیات معنوی دارد که در ریشه ی همه ی افلاک و جهان بشریت خفته است. چون از این دیگاه بنگریم، «تاریخ هنر» از پهنه ی تاریخ در می گذرد و در برابر این پرسش قرار می گیرید، از کجا سرچشمه می گیرید «زیبایی این جهان که هم اکنون از آن یاد کردیم، و فقدان آن که امروزه جهان را تهدید می کند، از کجا مایه می گیرد؟»

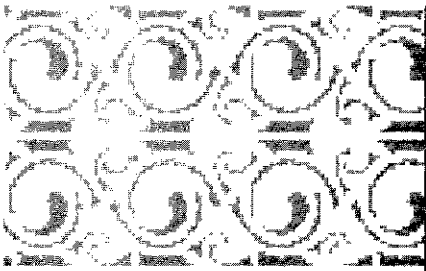

کعبه

بررسی خود را در هنر اسلامی با توصیفی از کعبه و تأثیر عبادی اش، یعنی آنچه درهنر اسلامی و از آن بالاتر در معماری اسلامی کاملاً مشهود است آغاز می کنیم. تمامی آداب عبادی اسلامی پیوندی با کعبه دارند. این پیوند از یک جنبه نمودار آن است که همه جای زمین مستقیماً با مرکز مکه پیوند دارد. از این رو پیامبر اکرم (ص) فرموده است که: «خداوند امت مرا با بخشیدن سراسر گیتی، همچون محرابی متبرّک ساخته است.»

مرکز این محراب یگانه همانا کعبه است، و مؤمنی که در محراب جهان نماز می گزارد، در آن لحظه چنین می انگارد که همه ی فاصله ها از میان رفته اند.

اگر کسی در درون کعبه باشد، دیگر روبه قبله کردن معنا ندارد اما او، به تقلید از سیره ی پیامبر (ص)، باید چهار نماز مختصر به سوی جهات اربعه ی مکان مقدس به جای آورد. این بدان مفهوم است که در کانون جهان معنوی، دیگر جهات و اضداد، که از ویژگی های این جهان است حاکم نیست و بلکه همه محکومند.

اسلیمی از نظر یک مسلمان فقط امکان آفرینش هنری بدون پرداخت تصویر نیست، بلکه مستقیماً وسیله ای است برای انحلال تصویر یا آنچه درنظام ذهنیات با تصویر مطابقت دارد؛ همچنان که تکرار همراه با وزن و آهنگ بعضی کلام های قرآنی، تثبیت یافتگی ذهن بر موضوعی دلخواه را منحل می کند.

بر طبق تعبیر صوفیانه، کعبه به منزله ی دل است در «حضور» الهی؛ و طواف زائران به گرد کعبه، یادآور حرکت دائمی اندیشه یا تفکر است، پیرامون مرکز در نیافتنی روان.

عمل حج در جهان اسلام همچون گردش خون است در تن آدمی وکعبه همانا قلب جهان تلقی می شود.

کعبه از قدیم الایام با جامعه‌ای به نام «کسوه» که سالانه یک بار تجدید می شود، پوشیده می شده است. این پوشش که از زمان عباسیان همواره به رنگ سیاه، با کلماتی سوزن دوزی و زربافت بوده است، با بنای کعبه به گونه‌ای چشمگیر ورازگونه سازگاری دارد. آداب «جامه در پوشاندن» به این مکان مقدس که گویا توسط یک پادشاه حمیَری از روزگار کهن آغاز شده است، چنین می نماید که پاره‌ای باشد از سنت سامیان که با جهان یونانی-رومی سازگار

خوش نویسی باخط عربی کاملاً انتزاعی است، بی آن که به شکل های طبیعی مربوط شود.

نیست. سامیان بنا را جامه می پوشانیدند تا آن را همچون جسمی زنده نگریسته یا با آن رفتاری مانند تابوت خدا که در میان اسرائیلیان معمول بود پیش گرفته باشند. عربان هم این رسم را همین گونه تلقی می کردند.

شکسته شدن بت ها

و اما ماجرای عظیم شکسته شدن بت ها به دست پیامبر (ص) و تأثیر آن.

اگر کعبه را به منزله ی قلب در بدن انسان بگیریم، بت هایی که در آنند، نمودار شهواتی هستند که دل را مشغول و تسخیر می کنند و آن را از یاد خدا غافل می دارند. بنابراین، نابودی بت ها و به تعبیر جامع تر به کنار نهادن هر تصویری که احتمالاً بت شود، همانا روشن ترین تعبیر ممکن از این ماجرای اسلام است و آن پاک ساختن دل است از همه چیز برای جای دادن توحید در آن و شهادت بر این که: «خدایی نیست جز خدای واحد.» تحت تأثیر همین اندیشه بود که

عکس از: اعظم لاریجانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عمل «شمایل نگاری» امری سبک و سطحی تلقی شد که این ماجرا را از مفهوم خویش تهی می ساخت. درنتیجه در اسلام شمایل ها با خط های مقدس جایگزین شدند که خود مظهری از کلام خدا هستند.

مسجد

۱. گنبد

حضرت رسول (ص) در روایت معراج خویش، گنبد عظیمی از صدف سفید را توصیف می کند که بر چهار پایه در چهار کنج قرار گرفته بود و روی آن‌ها این چهار کلمه اولین سوره قرآن، فاتحة الکتاب یعنی بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم نوشته شده بود و چهار جوی آب و شیر و عسل و خمر که انهار سعادت ازلی و سرمدی (بهشتی) هستند، از آنجا جاری بود. این مثال، نمایشگر الگوی روحانی هر بنای قبّه‌دار است؛ علی‌الخصوص «مسجد» که در هنر اسلامی جایگاهی ویژه دارد. صدف یا مروارید سپید، رمز

عمل «شمایل نگاری» امری سبک و سطحی تلقی شد که این ماجرا را از مفهوم خویش تهی می‌ساخت. درنتیجه در اسلام شمایل‌ها با خط‌های مقدس جایگزین شدند که خود مظهری از کلام خدا هستند

روح کلی است که به صورت «گنبد» ی، تمام مخلوقات را در برمی گیرد. روح کلی که پیش از دیگر مخلوقات آفریده شد، عرش الهی یا عرش المحیط نیز هست. اگر گنبد بنای مقدس، نمایشگر روح کلی است، «ساقه» یا «گریو» هشت‌ضلعی گنبد که زیر آن قرار گرفته، رمز هشت فرشته ی حامل عرش است که خود با هشت جهت «گلباد» مطابقت دارند. بخش مکعب شکل ساختمان نیز نمودار کیهان است که چهار رکن آن در چهار کنج بنا به عنوان اصول و مبادی روحانی وجسمانی عناصر عالم محسوب می‌شوند. و کل بنا، بیانگر تعادلی است که احدیّت خداوند را

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

درنظام جهان انعکاس می دهد.

۲. محراب

و اما محراب که داخل مسجد است، دروهله ی اول نقش صوتگیری و صوت پردازی دارد یعنی کلماتی را که در آن بیان می شوند، منعکس می سازد؛ در عین حال همچون خاطره ای از جایگاه همخوانان در کلیسا، یعنی موضعی که «قدس اقداس» است و محراب شکل کلی آن را در ابعادی کوچک تر نمایان می سازد، جلوه می کند.

قندیلی که در برابر محراب آویخته شده، مؤید این شباهت در

شریف ترین هنر بصری درجهان اسلام، خوش نویسی است و کتابت قرآن، هنر مقدس علی الاطلاق محسوب می شود. خوش نویسی در اسلام، نقشی همانند نقش شمایل نگاری در هنر مسیحی دارد؛ زیرا نمود جسم مرئی کلام الهی است

نظام نمادپردازی است و قندیل خود یادآور «مشکوة» ی است که درقرآن از آن بدین بیان یادشده است: «اللّه نورُ السّموات وَ الارض مَثَلُ نوره کَمشکوة فیها مِصباحٌ اَلمِصباحُ فی زجاجَة الزُجاجَة کَاَنّها کَوکَبٌ دُرّیٌ...» (سوره ی نور آیه ی ۳۵). خدا نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او مانند چراغدانی است که در درون آن چراغی باشد و آن چراغ درون شیشه ای است و آن شیشه چون ستاره ای درخشان...

اینک به نقش صوتگیر و صوت پردازی محراب بازگردیم. در واقع محراب به علت انعکاس کلام خداوند در نماز، رمز حضور پروردگار محسوب می شود. به همین دلیل، رمزگری قندیل یامشکوة و مصباح، منحصراً فرعی، و یا به عبارتی دیگر، «عبادی» است. اعجاز اسلام، همان کلام خداست که بی واسطه در قرآن تجلی یافته و تلاوت آن در نماز و مناسک موجب می شود که «فعلیت» یابد؛ و این نکته، موضع شمایل شکنی اسلام را به درستی روشن می کند که کلام خداوند باید به شکل بیان و لفظ باقی بماند و به همین نحو، نظیر عمل خلاّق آفریدگار، آنی و مجرد از ماده باشد بدین گونه، قدرت تذکارش به صورت ناب محفوظ می ماند، بی آن که معروض سایش و فرسایشی شود که از ماده ی قابل لمس و مَسّ، که طبیعت هنرهای تجسمی است، از نسلی به نسل دیگر راه یابد.

منبع آب

هر مسجد معمولاً دارای حیاطی است با چشمه یا چاه آبی در آن، تا مؤمنان بتوانند پیش از نمازگزاردن وضو بگیرند. این منبع آب، گاه زیر قبه ی کوچکی به شکل سایبان واقع است. حیاط و چشمه ی آب میانش، به مانند باغ محصوری که چهار جوی از مرکزش جاری، تمثیل بهشتند. زیرا قرآن از باغ های ابدی و سعادت سرمدی (جنات نعیم) سخن می گوید که در آن چشمه ها می جوشند؛ یک یا دو چشمه در هر باغی که اقامتگاه حوریان بهشتی است.

فقدان تصویر

و اما فقدان تصویر در مساجد، نخست ناظر به هدف سلبی حذف «حضوری دیگر» است که متضمن خطر معارضه با حضور (نامرئی و غیبی) خداوند است. به علاوه که آن حضور دیگری، به علت آن که هر رمزی ناقص است، سرچشمه ی اشتباهات وخطاها نیز هست. فقدان مزبور دارای هدف ایجابی تأیید سبحانیّت و پروردگار است. بدین معنی که ذات الهی قابل قیاس با هیچ چیز نیست.

نقش های اسلیمی

اسلیمی از نظر یک مسلمان فقط امکان آفرینش هنری بدون پرداخت تصویر نیست، بلکه مستقیماً وسیله ای است برای انحلال تصویر یا آنچه درنظام ذهنیات باتصویر مطابقت دارد؛ همچنان که تکرار همراه با وزن و آهنگ بعضی کلام های قرآنی، تثبیت یافتگی ذهن بر موضوعی دلخواه را منحل

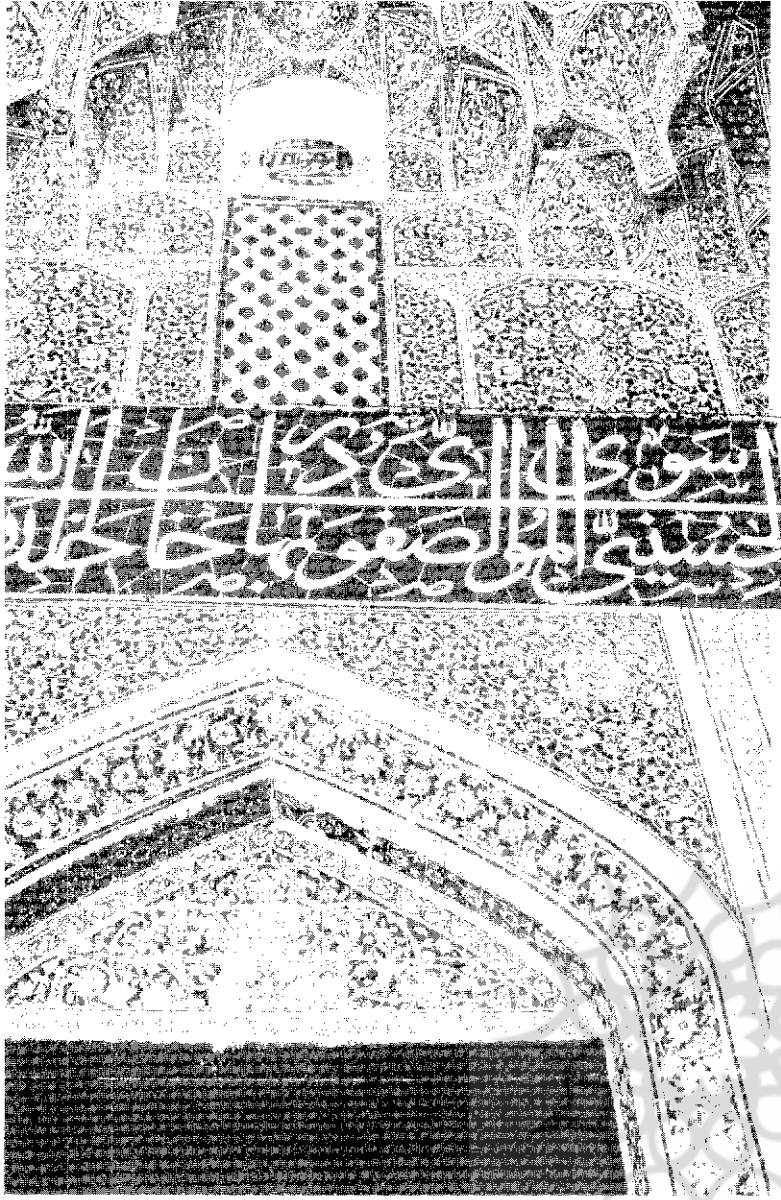

می کند. در اسلیمی، هرگونه استذکار صورتی فردی، به علت تداوم بافتی نامحدود، منحل ومضمحل می شود. تکرار نقش مایه های واحد، حرکت شعله سان خطوط و برابری مشکل های بر جسته یا فرورفته از لحاظ تزئینی که به طور معکوس مشابه یکدیگرند، آن تأثیر را قوت و استحکام می بخشند. روان انسان، همچنان که امواجی تابناک و فروزان و برگ های لرزان از وزش باد را می نگرد، از متعلقات درونی اش، یعنی از «اصنام» شهوت و هوا می رهد و با اهتزاز در خود، در حالت ناب بود و وجود، مستغرق می شود.

دیوارهای بعضی مساجد که از کاشی های لعابی یا نسجی از اسلیمی های ظریف گچ بری پوشیده شده اند، یادآور رمزگری حجابند. بنا به حدیثی نبوی، خداوند پشت هفتادهزار حجاب نور و ظلمت پنهان است، و «اگر آن حجاب ها برافتند، نگاه پروردگار برهر که و هرچه افتد، فروغ و درخشندگی وَجْهَش، آن همه را سوزد.»

مخالفت با تصویر جانداران

یکی دیگر از ویژگی های هنر اسلامی مخالفت با تصویر جانداران است. نهی تصویر در اسلام، به طور کامل و فقط مربوط است به تصویر الوهیّت. پس این مطلب باز می گردد به یگانه پرستی ابراهیمی که اسلام خود رامنادی تجدید آن در جهان می داند.

شاید یکی از دلایلی که دراسلام تصویر نگاری جانداران نهی شده، آن است که ذهن بیننده متوجه امری جزئی می شود و او را از تفکر و توجه به امور کلی و اساسی باز می دارد. حال آن که تزئین با شکل های انتزاعی (همچون گچ کاری های و نقش های کاشی ها در معماری مساجد و اماکن)، با هماهنگی و یکنواختی مداوم و پیوسته ی خویش و نیز در هم آمیختگی و درهم فرو رفتگی و پیچش بی منتهای آن، این گونه تفکر را نیرو می بخشد. به عبارت دیگر به جای آن که اندیشه را مجذوب کند و آن را به جهانی تخیلی بکشاند، از گرفتار شدن فکر به یک امر جلوگیری می کند. چنان که پنداری، نظر متوجه حرکت یک جویبار باشد، با محو شعله های آتش و بدین گونه، درک وشعور از «بت های» نفس و خود مشغولی آزاد می شود.

خوش نویسی

شریف ترین هنر بصری درجهان اسلام، خوش نویسی است و کتابت قرآن، هنر مقدس علی الاطلاق محسوب می شود. خوش نویسی در اسلام، نقشی همانند نقش شمایل نگاری در هنر مسیحی دارد؛ زیرا نمود جسم مرئی کلام الهی است. خوش نویسی اسلامی که متضمن شکل های گوناگون بسیاری است، موجب می شود، آن را با خوش نویسی همانند گیرند، زیرا درچین نیز این هنر از هنرهای بسیار برجسته به شمار می رود؛ خط چینی با خط عربی در دو قطب متضاد هستند. همچنان که می دانید، خط چینی بر پایه ی تصویر نگاری است که در آن علامت ها مانند نمادهای اندیشه هستند. در صورتی که عربی، کاملاً مصوّت و شاید از مصوّت ترین خط های

اگر گنبد بنای مقدس، نمایشگر روح کلی است، «ساقه» یا «گریو» هشت ضلعی گنبد که زیر آن قرار گرفته، رمز هشت فرشته ی حامل عرش است که خود با هشت جهت «گلباد» مطابقت دارند.

موجود باشد. این بدان معنی است که خوش نویسی با خط عربی هنری کاملاً انتزاعی است، بی آن که به شکل های طبیعی مربوط شود. فنونی که درهر یک از دو خط به کارمی رود، کاملاً با هم متفاوتند. درخط های شرق دور، یعنی ژاپنی و چینی، به قلم مو برتری داده می شود که در آن ها ضربه ی واحد قلم مو با فشارهای گوناگون، درشکل بخشیدن به اندیشه نگاری مؤثر واقع می شود. درصورتی که در خط عربی که با قلم نی نوشته می شود، یعنی قلمی که سر آن به پهنای یک نقطه ی درشت تراشیده شده است، نویسنده ترجیح می دهد که، خط های استوار و دقیق و غالباً پیچاپیچ بکشد و هیچ گرایشی به مجزا ساختن حروف ندارد. آن ها را در هماهنگی مستمری پیوند می دهد، بی آن که شکل ها را روی یک خط واحد نگه دارد. دلنشینی خط عربی در واقع وابسته است به شیوه ای که درآن خط ها به گونه ای آشکار با روانی کلی ترکیب می شوند و ادامه می یابند. نگارش خط چینی از بالا به پائین است. پنداری شرایعی است که از آسمان بر زمین فرود می آیند. اما خط عربی در سطرافقی از راست به چپ نوشته می شود که به تعبیری راست همانا پهنه ی کار و کوشش است وچپ جای دل؛ و بدین گونه سیری است از بیرون به درون. درتزئین معماری وحتی تزئین کتاب ها، خوش نویسی را غالباً با نقش های اسلیمی پیوند می دهند. یکی از ترکیبات بسیار جالب این آمیزش، همان خط کوفی است با ساق های عمودی وپیچک های درهم شونده ی مستمر. گاهی پیچک ها از حروف بیرون می آیند. این پدیده بی گمان همان آغاز پیدایش خط مشجری و ریحانی کوفی است.

پیوند خط و آرایش برگل و برگ، ما را به یاد همانندی میان «کتاب جهانی» و «درخت جهانی» می اندازد که هر دو از مظاهر

معروف و شناخته شده ی مؤمنان هستند. مظهر نخستین همان قرآن کریم است و مظهر دوم دربسیاری از روایت های آسیایی منعکس است، وانگهی از درون طبیعت اشیا سرچشمه می گیرد.

جهان، هم کتابی است وهم درختی الهام شده که برگ ها و شاخه های آن از یک تنه ی واحد روییده اند. حروف این کتاب به منزله ی برگ های آن درخت اند. همچنان که برگ های درخت به شاخه هاو به تنه ی درخت پیوسته اند، حروف نیز به واژه ها و واژه ها به جمله ها و سرانجام مجموع و مفرد حقیقت کتاب هم پیوسته اند.

در این جا یادآور می شویم که در موازات این رشته ی اندیشه، مظهر قرآنی «قلم متعالی» که سرنوشت آدمیان را در «لوح پنهانی» قلم می زند، وابسته است به قلم که همان «روح الوهیت» یا «روح جهانی» است و عالی ترین عنوان و لقبی است که به قلم و در واقع به سایه ی «اراده ی الهی» داده شده است.

مینیاتور

آنچه به مینیاتور زیبایی بی نظیر می بخشد، گذشته از صحنه هایی که مجسم می کند، بیش تر وابسته به فضای شاعرانه ی زیبا و ساده ای است که آن را از لطف لبریز می کند. این فضا یا این شیوه، گاهی به مینیاتور ایرانی گونه ای نسیم زیبایی فردوس آسا می بخشد که ژرفایی پر معنا دارد؛ از آن رو که یکی از مضمون های اساسی آن، همانا دورنمای تحول یافته وساخته ی تخیلی است که بهشت زمینی و«سرزمین آسمانی» را به هم پیوند می دهد. این پدیده درهمان حال که از چشمان آدم ساقط شده از بهشت نهفته است، در عالم معنوی که بر پاکان و اولیاء اللّه عیان است، وجود دارد. این دور نمایی است

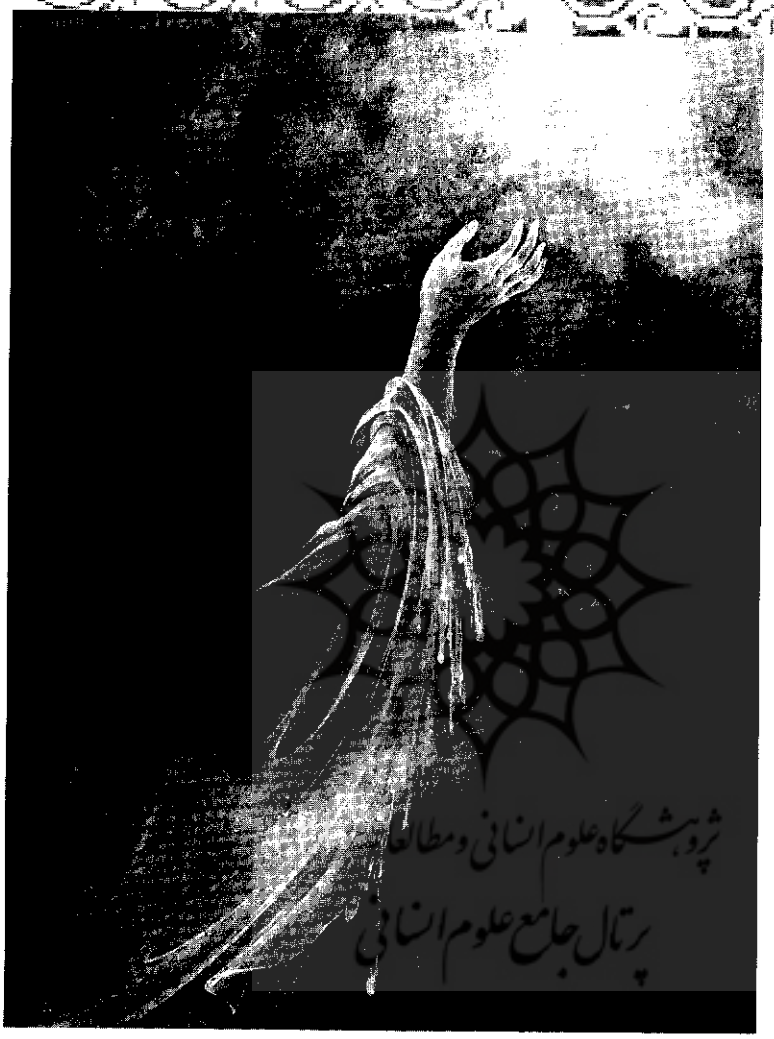

بی سایه که درآن، هر شیء از مواد بسیار ارزنده و گران بها پرداخته شده است و در آن جا هر درختی و هر گلی درنوع خود یکتاست. مانند گیاهانی که **دانته** در بهشت روی زمین، بر کوه اعراف نمودار ساخته است که تخم آن ها را باد جاودانی جابه جا می کند، بادی که از سر کوه می وزد تا همه ی گیاهان را برویاند و بارور کند و همه ی گیاهان را پدیدار سازد. این دور نما سازی سمبولیک از آنچه درنقاشی چینی رواج دارد، ممتاز است. این دورنماها بر خلاف دورنمای چینی که پنداری در ابهام خاص فرورفته و از لاوجود برخاسته باشند، مانند جهانی هستند منظم که درساختمان آن بلور به کار برده باشند و در عین حال، فضاها و اشیا غیرمادی می نمایند.

مینیاتور ایرانی درنمودار ساختن اشیا، گونه‌ای دید تفکری و احساسی دارد و این خاصیت ویژه، کمابیش وابسته است به محیط اجتماعی شیعی که مرزی است میان شرایع خشک اهل سنت و جماعت و حال دل و الهام اهل عرفان.

کوتاه سخن این که درکل رشته های هنری، برای هنرمند مسلمان، هنر به میزانی که زیباست، زیبایی اش باید غیر شخصی باشد؛ همانند آسمان پرستاره. در واقع هنر اسلامی به نوعی از کمال می رسد که گویی از صانعش مستقل است و افتخارات و نقایصش نیز در برابر خصلت کلی شکل هامحو شود.

«هنر بر وفق کلی ترین بینش اسلامی از هنر، فقط روشی است برای شرافت روحانی دادن به ماده.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

۱. هنر مقدس. ترجمه‌ی جلال ستاری.
۲. هنر اسلامی، زبان و بیان. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا

زیرنویس:

۱. نقش اسلیمی: تکرار مورون و یکنواخت نقش گیاهان و...